



جزوه آموزشی ویژه :
گروه :

الرسالة في علم
«التجويد»

تأليف : مرتضى مخملباف

تهیه و تنظیم :
کانون آموزش قرآن و نبویه (مهاجر القرآن)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

«تجوید»، مصدر باب تَفْعِيل و ریشه‌ی لغوی آن «جَوَدُ» می‌باشد. تجوید در لغت به معنای «نیکو کردن» و در اصطلاح، «علمی است که در آن از شناسایی مخارج، صفات حروف تهجّی، محلّ وقف و وصل، قواعد و دستورهای قرائت قرآن مجید و نیکو خواندن آن بحث می‌شود.»

تجوید، راهنما و ضامنِ صحتِ قرائت

است و قرآن کریم باید طبق اصول و قواعد
این علم شریف تلاوت گردد؛ چنانچه در
بخشی از آیه‌ی ۴ سوره‌ی مزمل فرموده:

وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً.

«و قرآن را با تأنی و شمرده بخوان و
حروف آن را آشکار کن.»

در معنای کلمه‌ی ترتیل، حضرت علی
(علیه السلام) می‌فرماید:

التَّزْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَبَيَانُ
الْحُرُوفِ.

«ترتیل، محافظت محلّ وقف‌ها و

بیان حروف است.»

که مراد از بیان حروف، رعایت مخارج
و صفات آن است.

و در جای دیگر می‌فرماید:

بَيْنَهُ تَبْيِينًا وَ لَا تَهْذُؤُهُ هَذَا الشَّعْرُ وَ

لَا تَنْشُرُهُ نَشْرَ الرَّمْلِ وَ لَكِنْ أَفْزَعُوا

قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَ لَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ

آخِرَ السُّورَةِ.

«قرآن را به طور واضح و آشکار

قرائت نمایند و مانند شعر، آن را
قطعه قطعه نخوانید، و حروف و
کلمات آن را مثل پاشیدن ریگ،
متفرّق نکنید و لیکن دل‌های سخت
خود را بترسانید و نرم کنید، و همّت
و اراده‌ی هریک از شما، تنها به
خواندنِ تا آخرِ سوره نباشد.»

سِرُّ البیان فی علم القرآن، سرهنگ بیگلری، صفحه‌ی ۱۴۴

و در جای دیگر از امام علی (علیه
السّلام) منقول است که آن حضرت (ع)
فرمودند:

التَّرْتِيلُ هُوَ تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَ
مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ.

«ترتیل، عبارت از تجوید حروف و
نیز دانستن محل وقف‌ها است.»

همان طور که توضیح داده شد، ارتباطی
مستقیم بین تجوید و ترتیل وجود دارد، که
معنای هر دو مجملاً شرح داده شد. اما
سخن درباره‌ی علم تجوید بسیار است،
لکن در اینجا فقط اشاره‌ای می‌شود به
بعضی از موارد.

نویسنده‌ی کتاب «تَهْذِیْبُ الْقِرَاءَةِ» در
صفحه‌ی ۱۴ کتاب خود درباره‌ی علم
تجوید می‌گوید:

«تجوید یکی از سخت‌ترین علوم
عملی است.»

و باز در همین صفحه به نقل از صاحب
کتاب «الْتَّجْوِید» چنین می‌گوید:

«و این علم (تجوید) معلوم نشود
مگر کسی را که فرا گرفته باشد این
فَنِّ را از استاد ماهر، و مَدَّتْ مَدِیدِی
تَعَبْ کشیده و در ادای اِشمام و اِتقان

و تسهیل و ادغام و إخفاء و إختلاس
و إشباع، کوشیده و مخارج و صفات
حروف را دانسته و محافظتِ حدودِ
آن کرده باشد.»

تاریخچه‌ی علم تجوید

همان طور که بیان شد، علم تجوید
زاییده‌ی علم قرائت و قواعدی است که از
قراءات قُرَّاء سَبْعَه (هفت‌گانه) استنباط و
تدوین گردیده و نخستین کسی که در قرن
چهارم هجری (حدود هزار سال پیش) این
علم را به رشته‌ی تحریر درآورده، ابو مُزاحم

موسیٰ ابن عُبَیدَالِه ابن یحییٰ ابن خاقان
 خاقانی بغدادی (متوفای ۳۲۴ ه.ق) است
 که از بزرگان اهل سنت بوده و قصیده‌ی
 خاقانیّه‌ی وی در علم تجوید، نزد
 دانشمندان، مشهور می‌باشد و عده‌ای از
 علمای علم قرائت نیز بر آن شرح نوشته‌اند
 و در قرون بعد هم اساتید این فنّ شریف،
 کتبی درباره‌ی علم تجوید نگاشته‌اند که در
 حال حاضر، اکثراً موجود است. (به نقل از سِرُّ
 البیان فی علم القرآن، صفحه‌ی ۵۶)

پس از این مقدمه‌ی کوتاه، اکنون به
 جرأت می‌توان گفت که تجوید، یکی از

علوم پایه برای تلاوت صحیح قرآن کریم و فراگیری ملاحات و لحن عرب و حتّی مکالمه و محاوره‌ی عربی می‌باشد و لذا بر همه‌ی علاقمندان فراگیری قرآن کریم و علوم مربوطه‌ی دیگر، ضروری است که در ابتدای امر، علم تجوید را بیاموزند.

برای این منظور، دانشمندان بسیاری از قدیمُ الایام، گام‌های مؤثری در تألیف کتاب و در کنار آن، تدریس و آموزش عملی این علم شریف برداشته‌اند، لکن تاکنون کتابی که قواعد علم تجوید را به صورت ساده از

ابتدا تا سطح عالی آن و به صورت
استدلالی بیان کرده باشد، یا به رشته‌ی
تحریر درنیامده و یا به نظر مؤلف نرسیده
است.

فَلِذَا به ذهن حقیر رسید تا جزوهای با
در نظر گرفتن ویژگی‌های فوق، جمع‌آوری
و در اختیار دانش پژوهان قرآنی و
بالأخص، مدرّسین دلسوز و متعهّد قرآن
کریم قرار گیرد. امّا از آنجا که استاد علم
تجوید و قرآن کریم و مؤسّس محترم کانون
آموزش قرآن و تجوید، جناب آقای حاج

محمود مخملباف «دام عزّه» در سال‌های
قبل از انقلاب (۵۷-۱۳۴۵ هـ.ش)
جزواتی اجمالی با بیانی شیوا و قابل فهم
برای همگان به رشته‌ی تحریر درآورده
بودند و سال‌های متمادی، شخصاً به
آموزش آنها مبادرت کرده بودند و نتایج
عملی ارزنده‌ای نیز در گذشته و حال
گرفته‌اند، اینجانب نیز به عنوان یکی از
شاگردان کوچک ایشان، نتایج زحمات
معظمّ له را به عنوان متن قرار داده و با
کسب اجازه از محضر ایشان، حاشیه‌ای

نیز به عنوان تعلیقات و توضیحات، بر آنها
نگاشتم.

و همچنین، در حال حاضر به واسطه‌ی
نیاز دانشجویان مؤسسه‌ی فرهنگی آموزش
قرآن و تجوید (میقات القرآن) و نیز دیگر
مشتاقان این علم در مکان‌های مختلف، بر
آن شدم که تلفیقی از متون دروس و شروح
آنها را به صورت یک جزوه‌ی واحد درآورده
و در اختیار عزیزان قرار دهم.

لذا آنچه که مدرّسین، معلّمین محترم و
دانشجویان قرآنی ملاحظه می‌کنند،

حاصل زحمات چندین ساله‌ی مؤلف در این زمینه و به خصوص در بخش مخارج حروف می‌باشد. ولی با همه‌ی اینها، نقایص و کاستی‌های احتمالی جزوه‌ی فوق را انکار ننموده، بلکه آن را نشانه‌ی بضاعتِ مُزجاتِ خویش می‌دانم و از این جهت پیشاپیش خود را معذور می‌دانم.

در پایان مقدمه، تذکرات ذیل ضروری به نظر می‌رسند:

۱. باید دانست خواندن قرآن کریم با هفت قرائت که همان قرائات سبعة می‌باشد،

جایز است، ولی مشهورترین این قرائات
هفت گانه در کشورهای اسلامی،
مخصوصاً در کشور ایران، «قرائت عاصم
کوفی به روایت حفص» می باشد و تمامی
قرآن های موجود در حال حاضر از نظر
کتابت نیز به روایت حفص نگاشته شده اند
(اگر چه اختلافات، بسیار اندک، آن هم
فقط در چگونگی تلفّظ بعضی از کلمات و
رعایت قواعد فنی است). فلذا جزوه ی
حاضر نیز براساس قواعد تجویدی حفص
از عاصم می باشد.

۲. در صورت برخورد با هر اشکال و یا ابهامی جهت توضیح بیشتر، می‌توانید با مؤلف کتاب و یا هیئت علمی مؤسسه‌ی فرهنگی آموزش قرآن و تجوید (میقات القرآن) مکاتبه نموده و توضیحات لازمه را دریافت نمایید.

از خداوند متعال موفّقیت و سربلندی کشور عزیز و اسلامی شیعی ایران و رهبر عالیقدر آن که خود از اساتید بزرگ علم قرائت و تلاوت قرآن کریم می‌باشند و نیز اساتید، مدرّسین، معلّمین و دانشجویان

قرآنی را خواستارم و از قرآن کریم و ثَقُلِ
دیگر آن، یعنی حضرات معصومین
(صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ) تقاضای
شفاعت در قبر و برزخ و قیامت را دارم.

اللَّهُمَّ آمِينَ

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ
السَّلَامُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

مرتضی مخمل باف

ربیع الاول ۱۴۲۲ - خرداد ۱۳۸۰

درس اوّل

الفبای عربی و فارسی

تعریف حروف هجاء

«هجاء» در لغت به معنای «شمردن

حروف به اسامی آنها» است و در اصطلاح

تجوید، «مجموع حروف از الف تا یاء» را
«حروف تهجّی» می نامند.

تعداد این حروف در عربی، ۲۸ عدد و
به عقیده‌ی بعضی، ۲۹ عدد است (البته با
دلایلی که ذکر خواهیم کرد، عدد ۲۸
صحیح‌تر به نظر می‌رسد)؛ و در فارسی
نیز، ۳۲ عدد است. در واقع الفبای عربی
مانند الفبای فارسی بوده و فقط چهار
حرف کمتر دارد؛ که عبارتند از: «چ - پ
- گ - ژ» (چپ‌گژ).

پس، الفبای عربی که آن را «حروف

هجاء» و «حروف تهجّی» هم می‌گویند،
۲۸ حرف می‌باشد، که شکل هندسی و
اسامی‌شان به قرار ذیل است:

ردیف	شکل	اسم	ردیف	شکل	اسم
۱	ا	الف	۱۵	ض	ضاد
۲	ب	با	۱۶	ط	طا
۳	ت	تا	۱۷	ظ	ظا
۴	ث	ثا	۱۸	ع	عین
۵	ج	جیم	۱۹	غ	غین
۶	ح	حا	۲۰	ف	فا
۷	خ	خا	۲۱	ق	قاف
۸	د	دال	۲۲	ک	کاف
۹	ذ	ذال	۲۳	ل	لام
۱۰	ر	را	۲۴	م	میم
۱۱	ز	زا	۲۵	ن	نون
۱۲	س	سین	۲۶	و	واو
۱۳	ش	شین	۲۷	ه	ها
۱۴	ص	صاد	۲۸	ی	یا

توجّه مهم

هر حرفی را که در فارسی با «صدای زیر» می‌خوانیم، در عربی آن را با «صدای کشیده‌ی الفی» می‌خوانیم؛ مثلاً: «ب - ت» که می‌خوانیم: «با - تا».

تعریف همزه و تفاوت آن با الف

باید دانست «الف» در عربی همیشه ساکن است و هرگاه متحرّک شود، آن را «همزه» می‌گویند، و به صورت شش هندسی کوچک (ء)، بالای دندانۀ (ئ) و یا روی «ا - و - ی» به شکل «أ - و - ی»

قرار می گیرد؛ مثل: «أُولَئِكَ - إِنْ يَشَاءُ -
لُولُؤُ - شَيْئٍ» و گاهی هم به صورت تنها
نوشته می شود؛ مانند: «أَنْذَرْتَهُمْ».

لازم به ذکر است که بعضی از علمای
تجوید، معتقدند که چون «الف» از فضای
دهان خارج می شود و تکیه گاهی هم
ندارد، یعنی مجرد صوت و قائم به غیر
است و نیز همیشه ساکن است (منظور
سکونی است که در مقابل حرکت به کار
می رود، یعنی بدون هرگونه حرکت و
علامتی؛ حتّی علامت سکون (ْ) را هم

ندارد)، بنابراین هیچگاه به تنهایی آدا نمی‌شود؛ و همچنین از حروف شمسی و قمری هم نبوده، لذا به خاطر موارد فوق، آن را جزء حروف به شمار نیاورده‌اند.

لکن بعضی دیگر از علماء، قائل به این سخن نبوده و همین‌گونه آدا شدن را هم نوعی مخرج دانسته‌اند.

تفاوت بین همزه و الف

۱. «همزه» قبول حرکت کرده و در اوّل، وسط و آخر کلمات واقع می‌گردد و به صورت‌های مختلف نیز نوشته می‌شود؛

مانند: «الله - أَنْبَهُمْ - يُؤْمِنُ - سَاءً».

۲. همان طور که اشاره شد، «الف» همیشه ساکن است و هرگاه متحرک شود، آن را «همزه» گویند و با توضیح فوق، دیگر لازم نیست «الف» و «همزه» را از این نظر مجزّا کنیم؛

به عبارت دیگر، «الف» همیشه به شکل «ا» است، ولی «همزه» همان شکل «الف»، به اضافه‌ی یکی از حرکات و یا حتی علامت سکون (ـْ) می‌باشد.

پس این «الف» است که با پذیرا شدن

حرکت، دیگر نام خود را از دست می‌دهد و به نام «همزه» نامگذاری می‌شود.

مثلاً در کلمه‌ی «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»
هرگاه در کلمه‌ی «عَمِلُوا» وقف کنیم و
بخواهیم کلمه‌ی بعد را (الصَّالِحَاتِ)
مستقلاً بخوانیم، (که در اینجا «ال» مفتوح
خوانده می‌شود) خواهیم خواند:
«الصَّالِحَاتِ».

شاهد مثال اینجا است که، هرگاه
«عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» را با هم بخوانیم، الف
و لام (ال) خوانده نمی‌شوند؛ ولی اگر

بخواهیم در کلمه‌ی «عَمَلُوا» وقف کنیم، چون بنا داریم «الف» را در کلمه‌ی «الصَّالِحَاتِ» حرکت دهیم، لذا پس از اینکه آن را متحرّک کردیم، دیگر به آن «الف» نمی‌گوییم، بلکه با نام جدیدش که «همزه» باشد، آن را می‌خوانیم.

نتیجه اینکه حروف عربی، ۲۸ عدد است و «همزه» حرفی جدای از این حروف نیست، بلکه در اصل، همان «الف» بوده که فقط متحرّک شده است و به همین دلیل (یعنی متحرّک بودن) در هنگام

تلفّظ، دارای مخرجی جداگانه است که در
درس مخارج حروف، به آن خواهیم رسید.
(إن شاء الله تعالى)

۳. چون «الف» همیشه ساکن و قبلش
مفتوح است، لذا در رسم الخط قرآن‌های
چاپ کشورهای عربی و پاکستانی، و
بعضی قرآن‌های چاپ ایران، قبلِ
«الف»، فتحه گذارده شده (اَ) و نیز
در صدای کشیده‌ی یاء، کسره (یِ)
نگاشته شده و این طریقه‌ی نگارش صحیح
است؛ مانند: «مَا - كَان - قَالَ - فِيهِ -

قِيلَ».

اما در اكثر قرآن‌هاى چاپ كشور ايران،
به جاى فتحه و كسره، «الفِ كوتاه»
نگاشته مى‌شود، كه ناصحيح است؛ مانند:
«مَا - كَانَ - قِيلَ - فِيهِ - قَالَ».

نگارش غلط	نگارش صحيح
مَا	مَا
كَانَ	كَانَ
قِيلَ	قِيلَ
فِيهِ	فِيهِ

توجّه مهم

باید دانست «الف‌های جمع» که «الف زینت» نیز نامیده می‌شوند، نوعی علامت محسوب می‌گردند؛ مانند: «**ءَامُنُوا**»، و چون جزء پیکره‌ی کلمه به حساب نمی‌آیند، لذا حکم شماره‌ی ۲ (صفحه‌ی ۲۴) در مورد آنان جاری نمی‌باشد.

اشکال همزه

همان طور که ذکر شد، «همزه» دارای ۲ شکل است:

۱. به شکل همان الف معمولی یعنی «ا»
به اضافه‌ی حرکتی که به خود می‌گیرد؛
مانند: «أَشْرَكُوا - أُوحِيَ - إِنَّا». این شکل
از کتابت «همزه» در قرآن‌هایی که کتابت
آن فارسی است، متداول می‌باشد.

۲. به شکل شش هندسی کوچک (ء)،
که به شکل‌های «أ - و - ئ - ئ - ء»
نوشته می‌شود و توضیح آن قبلاً گذشت.

کتابت همزه

الف) اگر «همزه» در ابتدای کلمه

باشد، به صورت «ا» نوشته می‌شود؛ مانند:
«أَمِنْ - أُذِنْ - إِبْرَاهِيمَ»

ب) اگر «همزه» در وسط کلمه و ساکن باشد، به صورت حرکتِ حرفِ قبل نوشته می‌شود؛ مانند: «مَأْوَى - مُؤْمِنٌ - جِئْتُ».

ج) اگر «همزه» در آخر کلمه و پس از حرف ساکن باشد، به صورت «ء» نوشته می‌شود؛ مانند: «جُزْءٌ - مَرءٌ - شَيْءٌ».

۱. حفظ صحیح «حروف هجاء» و تمرین عملی آن، همراه با «حرکات نُه گانه» در حضور معلّم.

۲. پانزده کلمه برای نشان دادن «همزه» در اوّل، وسط و آخر کلمه بنویسید.

۳. برای هر شش حالت «همزه»، هر کلمه ۱۰ مثال از قرآن کریم بنویسید.

۴. ده کلمه برای نشان دادن «الف» در وسط و آخر کلمه بنویسید.

۵. پنج کلمه از قرآن بنویسید که «الف
زینت» در آن نشان داده شود.

درس دوم

شناسایی حرکات و علائم دوازده گانه

حروف هجاء و تهجّی، که همان الفبای
عربی است، با «دوازده حرکت و علامت»
خوانده می‌شوند؛ و قرآن مجید هم با همین

حرکات و علامت‌ها خوانده می‌شود.

سه حرکت اوّل (حرکات کوتاه)

۱. صدای بالا یا زیر یا فتحه (ـَ)؛

مانند: «تُكَلِّمُ - خُلِقَ - رَبُّكَ»

۲. صدای زیر یا گسره (ـِ)؛ مانند:

«لِمَنْ - اِنْ - لِلّٰهِ»

۳. صدای پیش یا ضمه (ـُ)؛ مانند:

«كُتِبَ - يَخْرُجُ - أَكُلِ»

سه حرکت دوم (حرکات کشیده)

۱. صدای الفی (آ) با علامت «اَ» یا

الف مقصوره (الف کوتاه) (ـ^ا)؛ مانند:
«النَّاسُ - ذَلِكْ - الرَّحْمَنُ»

۲. صدای یائی (ای) با علامت «ـِ»
ی؛ مانند: «فِيهِ - الَّذِينَ - عَلَيْهِمُ»

۳. صدای واوی (او) با علامت «ـُ»
و؛ مانند: «الْمُفْلِحُونَ - بِنُورِهِمْ»

سه حرکت سوم (تنوین ها)

۱. تنوین دو زبر یا مَفْتُوحَه یا نَصَب (ـَ)،
با صدای «أَنْ»؛ مانند: «كِتَاباً - غَفُوراً»
که خوانده می شوند: «كِتَابَنْ - غَفُورَنْ»

۲. تتوین دو زیر یا مکسوره یا جَرّ (-)،

با صدای «اِنْ»؛ مانند: «لِقَوْمٍ - مُبِینٍ» که

خوانده می‌شوند: «لِقَوْمِنْ - مُبِینِنْ»

۳. تتوین دو پیش یا مَضمومه یا رَفَع

(ُـ)، با صدای «اُنْ»؛ مانند: «شَکُورٌ -

بَارِدٌ» که خوانده می‌شوند: «شَکُورُنْ -

بَارِدُنْ»

و سه علامت حروف هجاء، عبارتند از:

۱. جَزْم یا سکون، با علامت «ْ»

۲. مَدّ یا کشش، با علامت «َ»

۳. تشدید، با علامت «(ّ)»

که «جزم» برای ساکن کردن، «مدّ» برای کشیدن و «تشدید» برای تکرار حرف است.

تعاریف حرکت، سکون و تقسیمات آن

تعریف حرکت

«حرکت» در لغت به معنای «جنبش» و در اصطلاح تجوید، «علامتی را گویند که از چگونگی ادای حروف تهجّی حکایت می‌کند».

حروف تهجّی، هرگاه دارای حرکت باشند، در عربی به آن «متحرّک» و در فارسی به آن «گویا» می‌گویند.

تعریف سکون

«سکون» در لغت به معنای «آرامش» و در اصطلاح تجوید، عبارت است از «فقدانِ (نبودن) حرکت».

حروف تهجّی هرگاه دارای علامت سکون باشند، در عربی به آن «ساکن» یا «مَسْکُون» و در فارسی به آن «جَزْم» یا «زده» می‌گویند.

سکون بر دو قسم کلی است:

۱. سکون علامتی

سکونی است که هرگاه بر روی حرف قرار گیرد، آن حرف تلفّظ می‌شود و همیشه با علامت «^ه» نمایش داده می‌شود؛ مانند: «بَاسٍ - مَوْتٍ»

سکون علامتی بر دو نوع است:

الف) سکون لازمی

آن است که جزء هیئت و پیکره‌ی حرف می‌باشد و در حال وقف و وصل ثابت بوده، و از کلمه جدا نمی‌گردد؛ مانند: «مِنْ كُلِّ -

لَهُمْ جَنَّاتٌ».

این نوع از سکون، در ملاقات با ساکن دیگر، به دلیل التقاء ساکِنین (رسیدن دو حرف ساکن به هم)، حرکت عارضی پیدا می‌کند؛ مانند: «مِنْ الْأَرْضِ» که پس از برطرف کردن التقاء ساکنین، می‌شود: «مِنْ الْأَرْضِ» که حرکت نون، عارضی است.

ب) سکون عارضی

آن است که جزء هیئت و پیکره حرف نبوده و هنگام وقف و یا ادغام کبیر عارض می‌شود؛

در ادغام کبیر، مانند: «کَيْفَ فَعَلَ» که

پس از ادغام کبیر می‌شود: «کَيْفَ فَعَلَ»

در هنگام وقف، مانند: «كَافِرُونَ» که

موقع وقف می‌شود: «كَافِرُونَ»

۲. سکونی ذاتی

سکونی که در مقابل حرکت به کار

می‌رود؛ یعنی هر حرفی که حرکت و

علامتی نداشته باشد، حتماً ساکن است؛ و

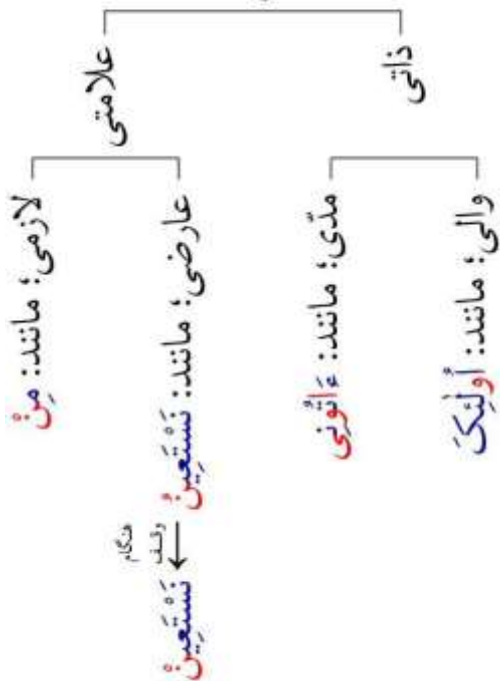
همان طور که گفتیم، اگر علامت سکون را

روی آن بگذارند، سکون علامتی خواهد

بود و اگر علامت سکون نداشته باشد،

گوییم آن حرف، ذاتاً ساکن است یعنی
چون حرکتی ندارد، ساکن می‌باشد، نه
اینکه دارای علامت سکون باشد؛ مانند
«حروف مدّی» که همگی دارای سکون
ذاتی می‌باشند و در درس‌های آینده به آن
اشاره خواهد شد.

اقسام سکون



۱. ده کلمه برای «سکون علامتی» و «سکون ذاتی» بنویسید. (هر کدام پنج کلمه)

۲. پانزده کلمه از قرآن بنویسید که علامت‌های «مَدّ، تشدید و ساکن» بر روی آنها موجود باشد.

۳. پانزده کلمه از قرآن کریم بنویسید که در آنها «تتوین مفتوحه، مکسوره و مضمومه» وجود داشته باشد.

۴. در هجده کلمه از قرآن کریم «حرکات
فتح، کسره، ضمه» و «صداهاى واوى،
يائى و الفى» را نشان دهید.

درس سوم

الف مقصوره و حروف والی

الف مقصوره

«الف مقصوره» که به آن «الف

خنجری» هم می گویند، یعنی الف کوتاهی

که:

۱. گاهی روی «و» می‌گذارند؛ مانند:

«زَكَاةٌ - صَلَاةٌ - حَيَوةٌ - غَدَاةٌ».

۲. گاهی روی «ی» می‌گذارند؛ مانند:

«كُبْرَى - أَلْقَى - مُوسَى».

۳. در بعضی موارد، روی حرف دیگر

نیز قرار می‌گیرد؛ مانند: «هَذَا - أُولَئِكَ».

(که در موارد ۱ و ۲، حروف «و» و «ی»،

ناخوانا هستند.)

لازم به ذکر است که «الف مقصوره» در

زیر حروف نیز قرار می‌گیرد؛ مانند: «**فی**» -

سَمِيعٌ) (که در درس ۱، اشاره شد این نوع

کتابت برای صدای یائی، صحیح نیست)

«الف مقصوره» هرگاه روی حرف قرار

گیرد، تلفّظ آن همان صدای الفی خواهد

بود و اگر زیر حروف قرار گیرد، تلفّظ آن به

صورت صدای کشیده‌ی یائی است.

باید دانست گاهی دیده شده است که

«الف مقصوره» روی حرفی قرار گرفته،

در صورتی که مربوط به آن حرف نبوده،

بلکه مرتبط با حرف قبل است؛ لذا باید

دانست، حرف مذکور خوانده نمی‌شود ولی کتابتش به همین صورت است؛ مانند: «صَلَوَةٌ» که در اینجا «الف مقصوره» روی حرف «واو» قرار گرفته، در صورتی که مربوط به «لام» می‌باشد و «واو» در اینجا جزء حروف والی است. (موارد ۱ و ۲ صفحه‌ی ۴۸)

حروف والی

در تمام قرآن کریم حروف «و - ا - ل - ی» که روی هم «والی» گفته می‌شود، هرگاه بدون حرکت دیده شوند، خوانده

نمی‌شوند؛ مانند: حرف «واو» در کلمه‌ی
«أُولَئِكَ»، حرف «الف» در کلمه‌ی
«ءَامَنُوا»، حروف «الف» و «لام» در
کلمه‌ی «وَالشَّمْسِ» و حرف «یاء» در
کلمات «مُوسَى - أَلْقَى».

هنگامی که گفته می‌شود «حروف
والی» فقط ۴ عدد هستند، بدین معنا است
که فقط همین چهار حرف می‌باشند که
می‌توانند در قرآن کریم بدون حرکت دیده
شوند، بنابراین اگر غیر از این چهار حرف،
حرفی در قرآن مجید بدون حرکت دیده

شود، قطعاً يك نوع اشتباه چایی خواهد بود؛ یعنی حتماً باید متحرّك باشد.

توجّه مهم

«حروف والی» علاوه بر اینکه حرکتی ندارند، علامت سکون را هم به خود نمی‌پذیرند، چرا که در غیر این صورت، از حالت «والی» خارج می‌شوند؛ بنابراین می‌توان گفت، «حروف والی» ذاتاً ساکن هستند، چون هیچ‌گونه حرکتی ندارند.

کلماتی همچون «إِذَا - غَفُورٌ - رَحِيمٌ»

که در آنها صداهاى کشیده به کار رفته

است، از آنجا که «ا - و - ی» در آنها اثر
گذار می‌باشند (یعنی خوانده می‌شوند و در
صورت حذف این حروف، کلمه تغییر می-
کند)، لذا نمی‌توان گفت که آنها «والی»
هستند، بلکه از حروف مدّی محسوب
می‌شوند.

۱. ده کلمه از قرآن کریم یادداشت کنید که

در آنها «الف مقصوره» به کار رفته باشد.

۲. در بیست کلمه از قرآن کریم، «حروف

والی» را نشان دهید. (برای هر حرف، پنج

کلمه)

درس چهارم

تشدید و شرایط آن

تشدید

«تشدید» یعنی «سخت و شدید نمودن

چیزی یا حرفی» و در اصطلاح تجوید، به

«تکرار حرف» تشدید می‌گویند.

در فارسی و عربی قاعده این است که هرگاه دو حرفِ مثلِ هم، مانند: «د - د» یا «ل - ل» که پهلوی هم باشند و میان آن دو، هیچ حرفی فاصله نشده باشد و حرف اولی ساکن و دومی متحرک باشد، اولی را برمی‌دارند و به جای آن، روی حرف دوم، تشدید می‌گذارند؛ مانند: «أَرَّه» که اول «أَرَّه» بوده است و یا مانند: «ضَلَّ» که در آغاز، «ضَلَّ» بوده است؛ این عمل را «ادغام» هم می‌گویند و حرفی را که روی

آن «تشدید» باشد، «مُشَدَّد» می‌نامند.

لازم به ذکر است که گاهی حرکت کسره را در حرف مشدّد، بر روی حرف و در زیر علامت «تشدید» می‌گذارند، مانند: «اَوْبِي» و یا «غَمَّ» که این کتابت صحیح نمی‌باشد و باید به شکل «اَوْبِي» و «غَمَّ» نوشته شود.

شرایط تشدید: دو حرف

۱. مثل هم
۲. پهلوی هم و بدون فاصله (در یک کلمه)
۳. اولی ساکن و دومی متحرک

← حرف اول، حذف و روی حرف دوم تشدید گذاشته می شود.

تمرین درس چهارم

برای هريك از حروف ۲۸ گانه‌ی تهجّی
که در قرآن با «تشدید» به کار رفته است،
مثالی بزنید. (به استثناء حرف همزه)

درس پنجم

احکام تنوین

تنوین

«تنوین» یعنی «صدا و حرکتی که از

آن صدای نون ساکن شنیده می‌شود» که

همان «دو زَبَر»، «دو زِیر» و «دو پیش»
 است؛ مانند: «مَثَلًا - غُلَام - سَلَامٌ» که
 باید اینطور بخوانیم: «مَثَلَن - غُلَامِن -
 سَلَامُن».

«تتوین» یکی از نشانه‌های اسم است،
 یعنی اگر کلمه‌ای تتوین داشته باشد، اسم
 است.

«تتوین»، یا مفتوحه است (ـَ)، مانند:
 «عَزِيزًا»؛

و یا مکسوره است (ـِ)، مانند: «رَیْبٌ»؛

و یا مضمومه است (-^{۳۹})، مانند: «عَلَى».

«تتوین» هیچگاه با حرف «أَلْ» در یک کلمه جمع نمی‌شود (یعنی کلمه، یا باید «أَلْ» داشته باشد و یا «تتوین»). نمی‌تواند همزمان دارای هر دوی آنها باشد؛ به عنوان مثال، صحیح نیست که گفته شود: «الْقَمَر».

همچنین باید دانست هرگاه کلمه‌ای به «تتوین مفتوحه» ختم شود، در پایان آن کلمه، «الفِ اضافه» آورده و «تتوین» را بر روی آن الف می‌گذارند؛ که البته همیشه

این «تتوین»، متعلّق به حرف قبل بوده و
الف هیچ گونه نقشی ندارد، بلکه کتابتاً به
کار رفته است؛ مانند: «غُفُوراً - حَلِیماً -
رِکْزاً» که در ابتدا، «غُفُور - حَلِیْم - رِکْز»
بوده‌اند؛

هنگام قرائت قرآن، هرگاه بخواهیم بر
روی چنین کلماتی وقف نماییم، باید آنها را
با «صدای الفی» بخوانیم؛ یعنی بگوییم:
«غُفُوراً - حَلِیماً - رِکْزاً».

لازم به تذکّر است که «تتوین مفتوحه»
در سه مورد، بدون الف اضافه در پایان

کلمه نوشته می‌شود، که عبارتند از:

۱. هرگاه «تتوین مفتوحه» روی «تاء

گِرد» (ة) قرار گیرد؛ مانند: «زَكُوَّةٌ - حَيَوَةٌ».

لازم به ذکر است که «تاء گِرد» (ة) در حال وقف، (یعنی هرگاه بخواهیم آن را ساکن کنیم)، به «هَاء گِرد ساکن» (ه) تبدیل می‌گردد؛ مانند: «صَلَوَةٌ» که هنگام وقف می‌شود: «صَلَوْه»، و «زَكُوَّةٌ» می‌شود: «زَكُوْه».

۲. هرگاه «تتوین مفتوحه» روی

«همزه» قرار گیرد؛ مانند: «سُوءٌ - جَزَاءٌ - ظَمًا»؛ که آن را در حال وقف، با صدای الفی می‌خوانیم؛ مانند: «سُوءًا - جَزَاءًا - ظَمَنًا».

۳. هرگاه «تتوین مفتوحه» بر روی «ی» قرار گیرد؛ مانند: «هُدًی - طَوًی - ضَحًی - سُوی»؛ در حالت وقف، به صدای الفی خوانده می‌شود؛ مانند: «هُدًی - طَوًی - ضَحًی - سُوی».

لازم به ذکر است که در این مورد آخر، «تتوین مفتوحه» متعلّق به حرف قبل بوده

و در حالت وقف، آن حرف به «صدای
الفی» خوانده می‌شود، که طبیعتاً «ی» از
«حروف والی» می‌باشد؛ مگر آنکه «تتوین
مفتوحه» متعلّق به خودِ حرفِ «یاء» باشد؛
مانند: «هَـذِیَّ» که در هنگام وقف می‌شود:
«هَـذِیَّ». (یعنی حرف یاء در اینجا جزءِ
«حروف والی» نیست)

توضیح ۱

در شش کلمه از قرآن کریم، برای
تشاکل (هم شکل شدن) و یکنواخت شدن
این کلمات، با کلمات آیات قبل، «الفِ

اضافه» به آخر این شش کلمه، الحاق گردیده است؛ در صورتی که دارای تتوین مفتوحه هم نیستند، لکن در حالت وقف، استثناءً به صدای الفی وقف می‌شوند و در حالت وصل، با همان صدای فتحه خوانده می‌شوند.

این شش کلمه عبارتند از :

۱. «الظُّنُونَا» آیهی ۱۰ سورهی احزاب؛

۲. «الرَّسُولَا» آیهی ۶۶ سورهی

احزاب؛

۳. «السَّيِّئَاتِ» آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی

احزاب؛

۴. «قَوَارِيرًا» آیات ۱۵ و ۱۶ سوره‌ی

انسان؛

۵. «سَلَسِلًا» آیه‌ی ۴ سوره‌ی انسان؛

۶. «لَكِنَّا» آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی کهف؛

در مورد کلمه‌ی «لَكِنَّا» لازم به ذکر است

که این کلمه در اصل «لَكِنْ أَنَا» بوده که

همزه‌ی «أَنَا» حذف و دو حرف نون، در

یکدیگر ادغام گردیده و اکثر قُرّاء از جمله

عاصم، در حال وصل بدون الف، یعنی «لِکِنَّ» خوانده‌اند و در هنگام وقف به صدای الفی، یعنی «لِکِنَّا» وقف کرده‌اند.

توضیح ۲

همان طور که بیان شد، حرکت «تتوین مضمومه» به شکل «تتوین» یا «تتوین» می‌باشد، لکن در بعضی از قرآن‌های چاپ بیروت، حرکت «تتوین مضمومه» را به شکل «تتوین» نیز نوشته‌اند؛ مانند: «سِحْر» که چنین نوشته شده: «سِحْر».

۱. ده کلمه از قرآن کریم نشان دهید که در آنها «تتوین مفتوحه» روی «تاء تأنیث» (ة) قرار گرفته باشد.

۲. ده کلمه از قرآن کریم بنویسید که «تتوین مفتوحه» روی حرف «یاء» قرار گرفته باشد.

۳. ده کلمه از قرآن کریم که «تتوین مفتوحه» روی «الف» قرار گرفته باشد، بنویسید و معین نمایید که بعد از وقف

چگونه خواهد بود.

۴. ده کلمه از قرآن کریم بنویسید که
«تتوین مفتوحه» روی «همزه» قرار گرفته
باشد.

۵. شش کلمه‌ای که در قرآن کریم برای
یکنواخت شدن با آیات قبلشان، «الف
اضافه» گرفته‌اند را از حفظ در حضور معلّم
بخوانید.

درس ششم

حروف شمسی و قمری

و طریقه‌ی خواندن الف و لام آنها

نیمی از حروف ۲۸ گانه‌ی عربی

(حروف تهجّی) را «شمسی» و نصف

دیگر را «قمری» گویند؛ که تمام «حروف

قمری» در این جمله جمع شده است:

«حقّا که غمِ خوف، عجیبِ»

بقیّهی حروف تهجّی، «حروف

شمسی» است که عبارتند از:

تا و ثا و دال و ذال و را و زا

سین و شین و صاد و ضاد و طا و ظا

دگر لام و نون حرف شمسی بدان

چو همراه «اَل» شد، مشدّد بخوان

هرگاه «الف و لام» («اَل» به معنای

«آن») که یکی از نشانه‌های اسم است

(یعنی اگر کلمه‌ای «اَل» داشته باشد، اسم

است)، بر سر یکی از «حروف شمسی» در
 آید، «لام» آن خوانده نمی‌شود و به جای
 آن، حرف بعدش، مشدّد می‌شود، یعنی با
 تشدید خوانده می‌شود؛ مانند: «شَمْس»
 که چون «الف و لام» (اَلْ) بر سر آن بیاید،
 می‌شود: «الشَّمْس» و یا مانند: «السَّمَاءُ -
 الصَّالِحُ - الطَّيْرُ» و هر گاه بخواهیم با
 جمله‌ی قبلی، آن را بخوانیم، الفِ آن هم
 خوانده نمی‌شود؛ مانند: «وَالشَّمْسُ - وَ
 النَّجْمُ - مِنَ الصَّالِحِينَ».

و اما اگر «الف و لام» (اَلْ) بر سر یکی

از «حروف قمری» بیاید، «الف و لام» هر دو خوانده می‌شوند؛ مانند: «الْقَمَرِ - الْبَحْرِ - الْعَلِيِّ - الْيَتِيمِ - الْمَهْدِ» و هرگاه آن را با جمله‌ی قبل بخوانیم، فقط الفِ آن ساقط می‌شود (یعنی خوانده نمی‌شود)؛ مانند: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ - هُمُ الْمُفْلِحُونَ - مِنَ الْعَالَمِينَ» که در این کلمات، فقط «الفِ» آن، از حروف والی است و خوانده نمی‌شود.

لازم به ذکر است که هرگاه یکی از «حروف شمسی» بعد از «الف و لام» (الْ)

قرار گیرد، «لام» آن در حرف مزبور، به سبب نزدیکی مخرج، ادغام می گردد، که آن را «ادغام شمسیه» می گویند؛ مانند:

«التَّوْبَةُ - الذَّارِيَاتِ - الضَّالِّينَ - الصَّابِرِينَ - الثَّاقِبُ - الدَّهْرُ».

همچنین هرگاه یکی از «حروف قمری» بعد از «الف و لام» (اَلْ) قرار گیرد، حرف «لام» به سبب دوری مخرج، اظهار می شود؛ مانند: «الْهَالِكِينَ - الْوَرْدُ - الْأَمْرُ - الْحَمْدُ - الْمُسْتَقِيمَ - الْقَدْرُ».

پس «حروف شمسی» همیشه مشدد

بوده و بالعکس، «حروف قمری» هیچگاه
تشدید نمی‌پذیرد. (البته بعد از اینکه «اَل»
بر سر آنها بیاید)

توضیح مهم

باید دانست، «الف» نه جزء «حروف
شمسی» و نه جزء «حروف قمری» است،
زیرا همیشه ساکن بوده و هیچگاه در اوّل
کلمه واقع نمی‌شود.

خصوصیات «الف و لام» شمسی و

قمری

«الف و لام» شمسی و قمری دارای

خصوصیاتی است که ذیلاً یادآوری
می‌شود:

(الف) اگر از کلمه جدا شود، خود
مستقلاً دارای معنای خاصی بوده، و به
معنای اصلی کلمه نیز ضرری نمی‌رساند.

(ب) همیشه همزه‌ی آن وصل است و
اگر ابتداءً خوانده شود، همزه‌اش مفتوح
خواهد بود.

پس اگر همزه‌ای قطع باشد و یا اینکه
جزئی از حروف کلمه باشد، مانند:

«**إِلْحَاقٌ**» که از باب اِفعال بوده و همزه‌اش قطع است؛ و نیز مانند: «**يَوْمَ التَّقَى** **الْجَمْعَانِ**» که «**التَّقَى**» از باب اِفتعال بوده و همزه‌ی آن، جزء کلمه می‌باشد، هیچکدام «الف و لامِ شمسی یا قمری» محسوب نمی‌شوند.

ج) در کلمات شمسیّه، لام «**الْ**» پس از ادغام در حرف شمسی، در کتابت نوشته شده و باقی می‌ماند، اگر چه حرف شمسی، مشدّد می‌گردد؛ مانند: «**النَّاسِ**» که حرفِ «نون»، مشدّد گشته و حرف

«لام» نیز در کتابت باقی مانده است؛ و
مانندِ سایر کلمات شمیّه‌ی دیگر؛ مثل:
«الْلَّیْل».

فقط در یك مورد، آن هم در کلمه‌ی
«الَّذِینَ» و مشتقات آن، مانند: «الَّتِی -
الَّذِی»، لام «ال» در لام کلمه‌ی «لَّذِینَ»
ادغام گشته و در کتابت و قرائت حذف
می‌شود؛ ولی در بقیّه‌ی موارد، حذف نمی-
شود.

۱. برای هریك از «حروف شمسی و قمری» يك كلمه از قرآن کریم بنویسید.

۲. ده كلمه بنویسید كه «**أَلْ**» جزئی از كلمه باشد.

درس هفتم

حالت‌های واو در قرآن کریم

واوهای حالت‌دار

واوهایی که در قرآن کریم دارای حالت اشباع و یا بلا اشباع هستند، «واوهای

حالت دار» نام دارند که به شکل «**ء و**» می باشند.

«واوهای حالت دار» همیشه بدون حرکت بوده و ذاتاً ساکن می باشند و نیز همیشه حرف قبل آنها، مضموم است؛ مانند: «**لَقُوكُمْ - مُلَاقُوا اللَّهَ - أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ**».

واوهایی که علامت سکون دارند، از این قاعده خارج بوده و با همان سکون خود خوانده می شوند؛ مانند: «**دَعَوْهَا**».

اما «**حالت های واو**» در قرآن کریم

عبارتند از:

حالت اول

اگر اولین حرفِ خوانایِ بعد از «واو
حالت دار»، ساکن یا مشدّد (که در حکم
ساکن است) باشد، «واو حالت دار»، بلا
اشباع خوانده می شود؛ مانند: «ءَامَنُوا
الَّذِينَ - وَ اتَّقُوا اللَّهَ - اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ».

حالت دوم

اگر اولین حرفِ خوانایِ بعد از «واو
حالت دار»، حرکت داشته باشد، در این

صورت «واو حالت دار»، اشباع خوانده می شود؛ مانند: «**قَالُوا يَا أَبَانَا - يَقُولُ -** **ءَامِنُونَ**».

«واو حالت دارِ بلا اشباعی» فقط در دو کلمه استثناء شده است و به صورت اشباعی خوانده می شود؛ آن دو کلمه عبارتند از: «**أَتَحَاجُّونِي**» و «**تَأْمُرُونِي**». چون اوّل «**أَتَحَاجُّونِي**» و «**تَأْمُرُونِي**» بوده اند، لذا اشباع خوانده می شوند.

توضیحات مهم

توضیح ۱

واوهایی که بلا اشباع خوانده می‌شوند، از «حروف والی»، و واوهایی که اشباع خوانده می‌شوند، همان «حرف مدّ یا صدای کشیده (واوی)» هستند؛

مانند: «لَقُوا الَّذِينَ» که واو، بلا اشباع و از «حروف والی» است.

و مانند: «غَفُورٌ» که واو، با اشباع و جزء «حروف مدّ یا صداهاى کشیده (صدای واوی)» است.

اگر سؤال شود که واوهای بلا اشباع در
حالت وقف، چرا اشباع خوانده می‌شوند؟
(مانند: «ءَامَنُوا الَّذِينَ» که هنگام وقف بر
«ءَامَنُوا»)، اشباع خوانده می‌شود)

خواهیم گفت:

به طور کلی «واوهای حالت‌دار»،
همیشه بدون در نظر گرفتن اولین حرفِ
خوانای بعدشان، اشباعی هستند و در
صورتی که متصل به حرف بعد شوند، اگر
اولین حرف خوانای بعد از «واو حالت-
دار»، ساکن و یا مشدّد باشد، بلا اشباع

خوانده می شوند.

توضیح ۲

همان طور که ذکر شد، اگر «واو» دارای حرکت باشد، در این صورت با حرکت خودش خوانده می شود و جزء «واوهای حالت دار» نخواهد بود؛ مانند: «إِخْوَةٌ - أَوْبَى - دَعَوْهَا - كُفُّواً - لَهَواً».

توضیح ۳

گاهی يك واو می نویسند، ولی دو واو می خوانند (یعنی واو را به صورت اشباعی

می خوانند)؛ که در قرآن کریم فقط ۹ کلمه
از این قبیل کلمات موجود است که عبارتند
از:

۱. **لِتَسْتَوُوا** (آیه ۱۳ سوره ی زخرف)

۲. **غَاوُنَ** (آیه ۲۲۴ سوره ی شعراء)

۳. **تَلُّوا** (آیه ۱۳۵ سوره ی نساء)

۴. **فَأُؤَا** (آیه ۱۶ سوره ی كهف)

۵. **تَلُّونَ** (آیه ۱۵۳ سوره ی آل عمران)

۶. **يَلُّونَ** (آیه ۷۸ سوره ی آل عمران)

۷. مَؤْرِي (آیهی ۲۰ سورهی اعراف)

۸. دَاوُد (آیهی ۲۵۱ سورهی بقره)

۹. یَسْتَوْنَ (آیهی ۱۹ سورهی توبه)

که همگی با اشباع یعنی با صدای کشیدهی
واوی خوانده می‌شوند.

۱. به غیر از کلماتی که در درس ذکر شده، سی کلمه از قرآن کریم برای حالات دوازده گانه‌ی واو بنویسید. (برای هر حالت ده کلمه)

۲. نُه کلمه‌ای که دارای يک «واو» هستند ولی هنگام خواندن، اشباعی خوانده می‌شوند را از حفظ در حضور معلّم بخوانید.